

## مرد سالاری در سراشیب ابتدال

سالی که گذشت، در سال تقویم زنانه، فاصله هشتم مارس تا کنون با سلطه ترسناک کرونا و از طرف دیگر با فلج حیات اقتصادی آن، زنان به تنها تکیه گاه بقاء برای جامعه تبدیل گشتند. در شرایطی که بیمارستانها از پذیرش بیماران طفره میرفتند، در شرایطی که برای بخش اصلی طبقه کارگر نه از کار و نه از دستمزد خبری نبود، زنان خانواده های کارگری به ستون اصلی بقاء، هم در نگهداری و تمدید حیات و هم در قامت یک کارگر در تحتانی ترین توحش بازار کار ایران پرداختند.

صفحه ۲

## زنده باد هشت مارس روز

## جهانی زن

آزادی، برابری



صفحه ۳

## عشق و مالخویای اسلامی سرمایه به زنان "مطلقه"



## بند زنان اوین در رهگذر جنبش رهایی زن

مبارزه در راه برابری زن و مرد، هرگز منحصر به زنان، و یا محدود به حصار زندانها و در آن میان، منحصر به اوین نبوده است... جنبش برابری زن زندانها را یکی پس از دیگری فتح خواهد کرد. در انتقام خون و سرگذشت دردناک زندانیان خود، هیچ چیز جلودار آن نخواهد بود.

صفحه ۴

## جنبش کارگری و روح سرکش زنانه در ایران

از هفت تپه تا بازنشستگان:

حقانیت اعتراض کارگری!

صفحه ۴

صفحه ۵

اگر بجای دولت قرار می گرفتید چه میکردید؟

صفحه ۶

## مرد سالاری در سراشیب ابتدال

از نگاه زنانه منظره جامعه ایران مملو از دشمنی کور و کینه توزانه است. زن ستیزی نهادینه رسمی و اجتماعی در ایران بر کسی پوشیده نیست. نگاه دیگر به آن جامعه بمناسبت روز جهانی زن از آن جهت موضوعیت دارد که همه پیکره ابوالهول مرد سالارانه حاکم در آن جامعه به موجودیت زیون، پوشالی و مبتذل در هم مچاله میشود.

سالی که گذشت، در سال تقویم زنانه، فاصله هشتم مارس تا کنون با سلطه ترسناک کرونا و از طرف دیگر با فلج حیات اقتصادی آن، زنان به تنها تکیه گاه بقاء برای جامعه تبدیل گشتند. در شرایطی که بیمارستانها از پذیرش بیماران طفره میرفتند، در شرایطی که برای بخش اصلی طبقه کارگر نه از کار و نه از دستمزد خبری نبود، زنان خانواده های کارگری به ستون اصلی بقاء، هم در نگهداری و تمدید حیات و هم در قامت یک کارگر در تحناتی ترین توحش بازار کار ایران پرداختند. چه چیزی بهتر از "نگاه زنانه" حق مطلب را در افشاء ماهیت کریه، ننگین حکومت اسلامی سرمایه ادا میکند که از خوش رقصی در باب "ممنوعیت دوچرخه سواری زنان"، "سفر زنان منوط به اجازه همسران" و یا "کودک همسری" غافل نماندند.

"مرد" را هیچ کس بهتر از "زن" نمیشناسد. این، هیپوتر عامیانه روانشناسی اجتماعی مدعی است که برای شناختن جایگاه و کارکرد واقعی انسانها باید از فراز منبرهای مذهبی و قانون و فرهنگ حاکم پایین آمد و در واقعی ترین سطحی که میشود سراغ گرفت به قضاوت نشست. هر ایرادی به این متد وارد باشد بکارگیری آن در مورد جامعه ایران، جایی که خدا مرد است، دولت مرد است، قانون مرد است، از آسمان تا عمق قبر "مردانگی" و مردسالاری حرف اول و آخر را میزند... جایی که از مردانگی جز کار خاموش و برده وار، جز تسلیم و خفت، جز استیصال و فقر و جز پیکره ای سترون و مجیزگوی بردگی خود باقی نمیماند؛ پر بیراه نیست.

زن و خانواده در کار و بیکاری پذیرای تفاله جسم در هم کوبیده "مردی" است که هر چیز دیگری میتواند باشد جز نان آور؛ مرجع هر تصمیم و اراده دیگری میتواند باشد جز شادی و تعالی و اراده و استعداد نزدیکانش؛ سرمشق هر چیز دیگری میتواند باشد جز غرور و حق طلبی؛ ... یک سال دیگر پا به پای تعمیق بحران سیاسی و اقتصادی، با هر گام از تعرض سرمایه به زندگی، به همان اندازه که درهای امید و بهبودی بر طبقه عظیم کارکن بسته شده است؛ هر چقدر نان و دستمزد، سلامتی و رفاه آنها به سرقت رفته؛ این طبقه هر چه بیشتر به نهاد خانواده حواله داده شده است. اما همزمان، سالهای سال است که از خانواده جز پوسته کاذب و فریب کارانه باقی نیست. تلاش برای معاش شیره جان کارگر را میمکد، منگنه خستگی و کشمکش با شرایط جهنمی کار توقعات کارگر را تا ارضاء پایه ای ترین نیازها آنچنان پایین میکشد که یک شکم پر از نان و دودی در نزدیکی یک اجاق در زیر یک سقف بنام "خانه"، یک چهار دیواری که پشت درهای بسته آن بتواند خود را آقا و صاحب اختیار بنامد؛ قرار است همه توقعات مرد کارگر را در خود جا دهد.

امروز کارگر مرد ایرانی، در استاندارد متوسط با حسرت یک چهار دیواری و یک درب که بتواند آنرا از پشت قفل کند، جوانی و عمر خود را پشت سر میگذارد. این کارگر کمتر اختیاری در اتاق استیجاری خود دارد، کودک و همسرش متعلق به او نیست، دار قالی، کار خانگی زن و کار کودک بر زندگی خصوصی او چنگ انداخته اند و اولین گامهای آگاهانه او نمیتواند آقایی کاذب و پوشالی خود را نشانه نگیرد. همسر خود را قبل از هر چیز عضو برابر طبقه ببیند، چشم بر منافع مشترک در مقابل دشمن مشترک باز کند و به ابراز وجود اعتراضی شریک زندگی خود میدان بدهد.

این هنوز پایان کار مردسالاری در جامعه ایران نیست. موقعیت فعلی را باید به حساب مبارزه زنان نوشت با تحصیل، با اشتغال، با طلاق و با توسل و از هر کانال ممکن سد سکندر بسته اند. این هنوز پایان کار نیست به این خاطر که جنبش و آزادیخواهی زنان ناگفته های بسیار و حسابهای زیاد برای تصفیه دارد. تا همین جا هم، با همه سوابق خونین پدیده مردسالاری این مهر مقاومت و رزمندگی زنان آن جامعه است که بر تارک تاریخ معاصر آن جامعه میدرخشد.

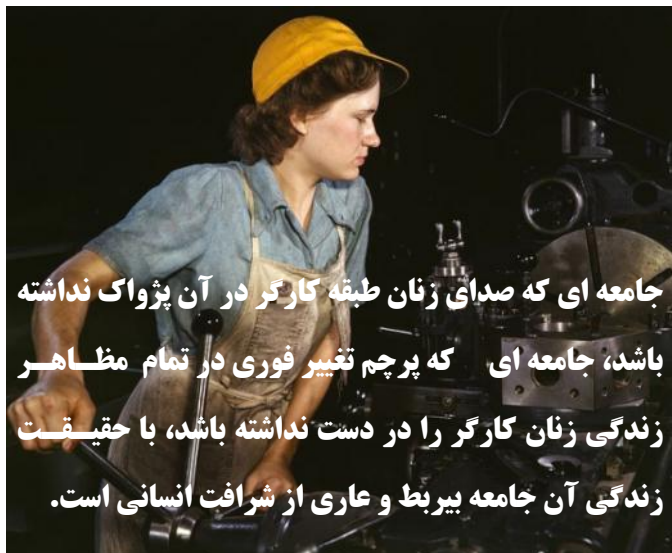
**شالوده مشترک جنبش کارگری و جنبش رهایی زن چشم اندازهای روشن و امیدبخشی را در مقابل طبقه کارگر و کل جامعه قرار میدهد. این چشم انداز منوط به شیوع آگاهی طبقاتی و مرزبندی روشن و پیگیر علیه فرهنگ و سیاست های اسلامی سرمایه است.**

## عشق و مالخولیای اسلامی سرمایه به زنان "مطلقه"

رو میکنند، اما جزو بیکاران دسته بندی نمیشوند. این زنان در لیست کار بزرگترین کارتل‌های تولیدی در خاورمیانه یعنی کمیته امداد و "بهزیستی" قرار دارند، که هر دو در قبال استثماری و حشیانه، تعهدی جز صدقه و منت بی جا بر خود ندارند.

گفته میشود "زنان نیمه جامعه اند". هر چه باشد برای یک نسل "زنان بی سرپرست" همه جامعه بوده اند. مادر، نان آور، مدرسه، درمانگاه، نگهداری والدین و همه چیز که در یک مشارکت کثیف مافیایی میان دستگاه مذهبی و دولتی توانستند از سفره و از زندگی این زنان به تاراج ببرند.

کینه و نفرت علیه دست اندرکاران بیزینس و مافیای "زنان بی سرپرست" با شیر مادر در اعماق وجود یک نسل از طبقه کارگر جا گرفته است. تنها زمانی که اتحاد حق طلبانه کارگری در محلات به حرکت در آید، کینه و نفرت از قلب و بغض به بیرون راه پیدا کند، آن جامعه شانس آنرا پیدا خواهد کرد که لجنزار اسلامی سرمایه را به مصاف بطلبد.



جامعه ای که صدای زنان طبقه کارگر در آن پژواک نداشته باشد، جامعه ای که پرچم تغییر فوری در تمام مظاهر زندگی زنان کارگر را در دست نداشته باشد، با حقیقت زندگی آن جامعه بیربط و عاری از شرافت انسانی است.

عشق و شیفتگی جمهوری اسلامی به زنان "مطلقه" و "بیوگان" تمامی ندارد. سالانه ده ها بار به آمارگیری این جمعیت پرداخته میشود، و هیچ وقت ارقام قابل اتکاء وجود ندارد. در حالیکه دستمزدها و بیمه ها و پرداختی های بر حق کارگران زیر تیغ بودجه جان سالم بدر نمیبرد، انواع موسسه دولتی و مذهبی به اسم "سرپرستی" از این زنان کیسه دوخته و چنگ سودجویی انداخته اند. از مراجع مذهبی قم تا مجلس و دوائر دولتی دکان "رسیدگی" به "سرپرستی" این زنان پهن کرده اند و حقوق کلان به جیب میزنند. این یک تعقیب سمج و جنون آمیز برای شکار هر تک نفر از این جمعیت است که هر روز و هر سال بر دامنه و شدت آن افزوده میشود.

آیا قرار است اعضای بیست میلیون خانواده کارگری قدر "سرپرستی" مردانی را بدانند که با عنایات حکومتی در تباهی دستمزدها و فلاکت و گرانی دست و پا میزنند؟

"زنان بی سرپرست" مشخصه مالخولیای تحقیر زنان و از آن مهمتر تابلوی یک بیزینس اهریمنی و هار در دنیای بهره کشی از سه میلیون زن و کودکان آنها است. سه میلیون زن با اتکا به "هیچ و پوچ" تاملین و تربیت نسل بعدی قربانیان کارمزدی را به گردن گرفته اند. "بی سرپرست" اوج رذالت دم و دستگاهی است که هر گونه حق جمعیت سه میلیونی از زنان جامعه را انکار کرده و به سخره میگیرد. "بی سرپرست" هر معنا و تعبیر بیمارگونه ارتجاعی را با خود حمل کند، در دست بورژوازی ایران سرمنشاء یک استثمار و بهره کشی بی رحمانه است.

ایران در کابوس فلاکت و در زنجیر ارتجاع اسلامی سرمایه از جوشش طبقه محروم و بیش از همه از جوشش زنان برای بیرون کشیدن گلیم زندگی، برای یک نفس راحت آرامش نمیشناسد. "بی سرپرست" مشخصات ولع سیری ناپذیر حکومتی است که از جوشش زنان جامعه، از کار و تحصیل و عشق و استعداد و علاقه او به سختی انتقام میگیرد. این ابلهسی است که در کمین ناکامی ها، از بیکاری و طلاق و ناملایمات قربانی شکار میکند.

زنان "بی سرپرست" لکه ننگ حکومت و طبقه حاکم است که بر یک اردوی بزرگ کار متشکل از زنان چنگ انداخته است. زنان این اردوگاه کار میکنند، ولی کارگر به حساب نمیآیند، دستمزد به آنها تعلق نمیگیرد. از کودکان خود نگه داری میکنند، اما جزو والدین محسوب نمیشوند. در جستجوی کار زمین و زمان را زیر و

**ایران در کابوس فلاکت و در زنجیر ارتجاع اسلامی سرمایه از جوشش طبقه محروم و بیش از همه از جوشش زنان برای بیرون کشیدن گلیم زندگی، برای یک نفس راحت آرامش نمیشناسد.**

## بند زنان اوین در رهگذر جنبش‌رهای زن

اگر مبارزه علیه ستمکشی زن به عمیق‌ترین لایه‌های تحولات و کشمکش‌های جامعه ایران تعلق دارد، اگر آزادی زن دست به زخم‌های عمیق بر پیکر انسانیت آن جامعه میبرد و شور آزادیخواهی را بجریان می‌اندازد، اگر "آزادی زن" یک حرکت دائمی و جنبشی شناخته شده و در کمین هر فرصت برای عرض اندام است... جای پای بند زنان اوین انکارناپذیر است.

مبارزه در راه برابری زن و مرد، هرگز منحصر به زنان، و یا محدود به حصار زندانها و در آن میان، منحصر به اوین نبوده است... جنبش برابری زن زندانها را یکی پس از دیگری فتح خواهد کرد. در انتقام خون و سرگذشت دردناک زندانیان خود، هیچ چیز جلودار آن نخواهد بود. این جنبش هر خط و هر خدشه بر دیوار زندانها را در پی هر نشانی از شجاعت و سرسختی و آرمان‌خواهی زیر رو خواهد کرد تا بتواند عزت صفحات درخشان تاریخ معاصر را پاس بدارد.

زندان اوین، فقط یک زندان، فقط یک اسارتگاه مخوف نیست. اوین با دخمه‌های شکنجه، با توحش نسبت به زندانیان با جوخه‌های اعدام ساکت کرده است، کشته است، ترسانده است. در عین حال اوین، با همه برج و باروی دست‌نیافتنی بخش زنده و تفکیک‌ناپذیر از تحولات سیاسی جامعه را ساخته است. اوین، اسارت، تهدید، در چنگال بلامنزاع جلدان... هرگز نتوانست صدای حق‌طلبی را از صحنه سیاسی و کشمکش‌های جامعه حذف کند. اوین بستر شجاعت، مقاومت، آرمان‌خواهی، چاره‌جویی... اوین بستر امید و سرسختی... و نسل معاصر را در کشمکش‌های سیاسی خود همراهی کرده است. در این رهگذر بند زنان اوین با قامت افراشته خود را نمایان میسازد.

مردان طبقه، بخصوص در دل بحران عمیق اقتصادی، دائما و به اشکال مختلف خود را مستقیما در کنار یکدیگر، و در صف مشترک، و در مبارزه برای منافع مشترک می‌یابند.

روح سرکش زنانه در ایران پیروزی خود را تنها میتواند در پیکره طبقاتی کارگری جستجو کند. رزمندگی، شجاعت و بیقراری صف زنان در آن جامعه در سازمان و نظم کارگری میتواند در کشمکش‌های واقعی راه به جلو باز کند. کافی است از خود بپرسیم: آنچه جنبش کارگری "مردانه" شناخته میشود، تا کی؟ چرا تشکل‌های کارگری تمایلی به سازماندهی زنان کارگر نشان نمیدهند؟ کی قرار است زنان خانواده‌های کارگری بطور اتوماتیک عضو سندیکا‌های موجود باشند، رای بدهند، و مسایل زنان موضوع بحث و تصمیم‌گیری سندیکا قرار بگیرد؟ دست کم پنج میلیون زن و کودک در میان چرخنده‌های کارخانگی و در چنگال ردیلانه و فطرت‌پست کارفرمای خصوصی و دولتی مورد تعرض جسمی و روحی قرار دارند، پاسخ جنبش کارگری به آنها چیست؟ مکانیسم، روشها و راه حل طبقاتی کارگران برای سازمان‌یابی طبقه و از جمله زنان در محلات به کجا رسیده است؟ این سوالات و پاسخ‌های گوناگون، موفقیت و ناکامی‌های آن سابقه‌ای بقدمت چند قرن در جنبش کارگری ایران و جهان را پشت سر دارد.

برای جنبش کارگری "زنانه شدن" یک تاکتیک یا یک مصلحت‌اندیشی نیست. هر گام و هر پیشروی در عرصه زنان، اجتناب‌ناپذیر و به معنای تقویت اتحاد و انسجام صفوف، خود پیروزی است. این پیامی بود هفت‌تپه تا بازنشستگان نوید بخش آن بودند.

## جنبش کارگری و روح سرکش زنانه در ایران

با شرکت گسترده و فعال زنان در اعتراضات سراسری بازنشستگان جنبش برابری زنان در ایران پیشروی‌های مهم را به ارمغان داشت. زنان کارگر در تمام اعتراضات، در صفوف مشترک با سایر معترضین بر حقوق حقه خود پای فشرده‌اند. اخبار مربوطه یاد آور شور و شوقی بود که با خیر شرکت خانواده‌های کارگران در اعتصابات نیشکری‌ها در هفت تپه و شوش کل طبقه کارگر در سراسر ایران را فراگرفت. مشابه این حرکات را در اعتراضات معلمان و اعتراضات اخیر پرستاران نیز شاهد بودیم. هیچ چیز نمیتواند از اهمیت این اتحاد و روشن بینی مبارزاتی آن کم کند.

تبعیض علیه زنان و ستمکشی زن با ریشه‌های قوی در استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار زنان، تا کنون کمتر فرصتی یافته که موضوع جنبش کارگری قرار بگیرد. زنان و مردان حتی در مراکز تولیدی مختلف، اما کماکان تحت قانون و شرایط کار یکسان مورد بهره‌کشی قرار میگیرند، منافعشان آنها را در مبارزه مشترک بر سر دستمزدها قرار میدهد، فرسودگی زنان خانواده کارگری مستقیما مردان خانواده را تحت تاثیر قرار میدهد. زنان و

## از هفت تپه تا بازنشستگان: حقانیت اعتراض کارگری!

آیا در مورد حقانیت اعتراضات کارگری میتوان سر سوزنی تردید به خود راه داد؟

گفته میشود رزق و روزی کارگر از طریق کار و دستمزد او تامین میشود. گفته میشود کارگر باید قدر کارفرما را بداند. صد البته که مزخرف میگویند. رزق و روزی و سر پناه کارگر، نه در دست کارفرما، بلکه در دست بقال و نانوايي و کاسب نظر بلند محله است که نان مایحتاج روزمره را نسیه پشت نسیه، از این ماه تا آن ماه متقبل میشود. آبروی کارگر در دست صاحب خانه نظر بلندی است که با وجود اجاره های عقب افتاده جل و پلاس کارگر سر از خیابان در نمی آورد.

میگویند روزی دست خداست. صد البته مزخرف مییافتند. زندگی گردن کلفت ها را بودجه عمومی تامین میکند، سفره کارگر را هم یک خواهر یا برادر مهربان، پدر و مادر بازنشسته و از کار افتاده. بعد از آن نوبت کار کودک و گدایی، دست فروشی محقر، دار قالی توی خانه میرسد.

گفته میشود چرخاندن کارخانه تدبیر میخواید. میگویند انگیزه سود در وجود کارفرما است که کارخانه و تولید را روبراه میکند و کارگر هم به شغل و درآمد میرسد. مزخرف میگویند. نه بخاطر مبحث نبوغ آمیز مارکس در مورد استثمار و بهره کشی نهفته در تار و پود رابطه کار و سرمایه، و در شکل پنهان ارزش اضافی! بلکه بخاطر دزدی و سرگردنه بگیری آشکار و در روز روشن توسط کارفرما.

میشود رفت و کتب تاریخی را ورق زد و دید چنگیز خان و مغولها چه بر سر نفوس ایران آوردند. البته هنوز نشانه ای از قانون کار و خط فقر و دستمزدهای سالانه مربوط به ایلغارهای وحشی پیدا نشده است. اما قطعاً مردم را اینقدر به مرگ نزدیک نکردند، آنقدر تمدنشان قد میداد که عارشان بیاید دستمزد انسان زحمتکش را بدزدند. هنوز کتیبه ای دال بر وجود مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قوه قضاییه در رابطه با مغولهای وحشی در دست نیست، اما قطعاً روشن است با قانون کار موقت میلیونها نفر را به بردگی بیمزد نکشاندند، صد ها هزار نفر را به کارتن خوابی و گور خوابی نسپاردند!

"مغولهای" بازار کار ایران نه غریبه اند، نه عرب و نه اشغالگر. در زیر یک آسمان، با یک زبان، با یک تاریخ دو طبقه با فاصله عظیم و آشتی ناپذیر در روش زندگی، مفاهیم خوشبختی، معانی خدا و بهشت، اخلاق و شرف. "مغولهای" بازار کار ایران البته با قمه و چوب و چماق واحدهای ضد شورش چیزی از وحوش تاریخ کم ندارند؛ اما "امتیاز" آنها را باید در بکارگیری ابزارهای "قانون" و "دست نامریی بازار" از قلم نیانداخت.

ایران در اسارت بندهای سرمایه بمراتب وحشیانه تر و کثیف تر است. رقابت بر سر نان، تلاش معاش میلیونها نفر را به سقوط در رقابتی سراسیمه و تحقیر آمیز برای یک شغل، یک دستمزد؛ هر شغلی و با هر دستمزدی میراند. جغرافیای ایران در زنجیرهای کارمزدی، در قرق سرسام ماشین ها و ابزارها پیکر و جان میلیونها نفر را در هم میکوبد تا شاید چند ساعتی جنازه نیمه جان آنها در آنچه "خانه" نامیده میشود، برای نوبت دیگر آماده کار گردد.

اعتراضات کارگری این جهنم را از خاموشی روزمره به جلوی صحنه میراند. اعتراضات کارگری در همان اولین بارقه های خود اسارت کل جامعه را لخت و عریان میکند تا همگان ببینند "آزادی" و "اراده" برای بخش کارگر و زحمتکش جامعه چقدر پوچ و مسخره است، تا همگان ببینند آزادی برای کارگر از آزادی انتخاب میان بد و بدتر، فراتر نمیرود.

اعتراضات کارگری هفت تپه و سلسله اعتراضات بازنشستگان سرمنشاء عمیق ترین تلاطم های طبقاتی در ایران، دورانی با تجربه های گرانقدر سیاسی برای هر کسی بوده است که سودای عدالت آزادی و رهایی را برای آن جامعه در سر میپوراند.

"بروید برادران و خواهران کارگرتان را به خود آورید. بگویند که درخواست عدالت و به همان اندازه تن دادن به خیریه چقدر بیهوده است. بگویند که حق ما به برخورداری از نعمات ریشه در آفریدن آنها با کار خود ما دارد. بگویند بردگی نشانه ضعف است، آزادی به معنای قدرت است که در اتحاد ما خود را نمایان میسازد.

بروید مردان و زنان کارگر را فرا بخوانید، کاری کنید کودکان نوزاد طبقه ما با زبان حق طلبی لب به سخن باز کنند. بیایید در صفوف اعتراض، همیشه و همه جا گرد هم بیاییم تا سنگفرش خیابانها نیز، در مقابل جانان حاکم، از سکوت صبورانه خود به پرواز در آید." (نقل به معنی از سخنرانی یک رهبر کارگری چارنیست)

## اگر بجای دولت قرار می‌گرفتید چه می‌کردید؟

ای پیش از آنکه جزو شرایط کار جنبش کارگری باشد، از نتایج و محصولات پیشروی جنبش کارگری است.

همه چیز گویای آن است که ایجاد هر نوع بهبودی دست خود کارگر را میبوسد. منتظر آینده مانند هیچ چیز جز وخیم تر شدن وضع زندگی ما را بدنبال ندارد. تقویت کردن این یا آن دار و دسته از نمایندگان بورژوازی برای آنکه کار قدرت را به نفع خود یکسره کنند، تکرار تجربه دردناک و تلخ حمایت از خمینی به امید ساده لوحانه بهبود اوضاع است.

باید سعی خود را بکنیم، همه نیروی‌مان را جمع کنیم، از هر فرصتی که خود بدست میاوریم و دشمنان ما بدست میدهند حداکثر استفاده را بکنیم و صفوف خود را برای دفاع از حقوق‌مان و برای تحقق بخشیدن به مطالباتمان برای مطح ساختن و جا انداختن آلترناتیو کارگری در مقابل نظام و حکومت موجود تجهیز و تقویت کنیم.

**کارگران!**

شک نداشته باشید که جمهوری اسلامی بزیر کشیده خواهد شد. شک نداشته باشید بجای فقر و جهل و ظلم امروز، روز آزادی، برابری و عدالت اجتماعی خواهد نشست. اما راه ما از اینجا تا آنجا از مسیر آگاهی کارگران به منافع طبقاتی‌شان، توانایی کارگران در دفاع از حقوق حقه‌شان، از مسیر تشکل و افزایش قدرت کارگر در به کرسی نشاندن آنچه که میخواهد و از مسیر حکومت کارگری میگذرد.

**کارگران!**

بپاخیزیم! راه ما روشن است. دست هم زنجیران خود را بگیریم. سنگرهای امروز را هر اندازه ناچیز بنظر بیایند را به نیروی خود تسخیر کنیم. در هر قدم متحدتر و متشکل تر شویم. صفوف خود را برای نبردهای شور انگیز رهایی فشرده و آماده سازیم.

### نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

تماس: آدرس ایمیل

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

امروز، زمانیکه بحران عظیمی سراسر جامعه را در خود گرفته، زمانیکه نارضایتی در سراسر جامعه غل میزند، زمانیکه که گفته میشود هیچ توهمی به دسته بندی های درونی حکومت به چشم نمیخورد، و زمانیکه از هر طرف انتظار مبارزه برای تغییر حکومت از در و دیوار میبارد... جا دارد که این سوال را پیش روی خود قرار بدهیم: اگر بجای دولت قرار می‌گرفتید چه می‌کردید؟

اهمیت این سوال از آنجا ناشی میشود که ما معتقدیم وضعیت انقلابی و خیزش توده های مردم برای تغییر حکومت چیزی نیست که صرفا مولود نفرت و انزجار از یک طرف و ضعف حکومت از طرف دیگر باشد. توده های تحت ستم مردم اگر ندانند که چه چیزی را بجای دولت موجود بر سر کار خواهند گذاشت هرگز وارد مبارزه بزرگ در راه تغییر حکومت نخواهند شد. توده مردم هر چقدر هم که ناراضی، اما زمانی وارد مبارزه کارساز میشوند که در ذهن خود در مقابل این سوال که "اگر به جای دولت قرار می‌گرفتید چه می‌کردید" جواب های مشخص و عملی و از آن مهتر جواب‌های مشابهی داشته باشند. بعلاوه آنها باید باور داشته باشند که این یا آن حزب سیاسی، این یا آن نیروی موجود که نماینده و یا متعلق به آنهاست میتواند بجای دولت بنشیند و میتواند از عهده حل مشکلات و اداره امور برآید. در غیر اینصورت آنها مبارزه را برای بهبود وضعیتشان محدود نگه خواهند داشت.

نیرویی که واقعا خواستار بزیر کشیدن حکومت و استقرار یک حکومت مردمی بدست توده مردم و برای توده تحت ستم باشد، وعده سرنگونی نمیدهد بلکه برای ایجاد ملزومات حرکت انقلابی آنها اقدام میکند... و این چیزی بسیار بیشتر از افشاگری و دامن زدن به نفرت و انزجار است.

فاکتور اساسی دیگر در تحولات سیاسی ایران آن است که شکل گیری یک جنبش قوی و رادیکال در ایران در گرو ابراز وجود کارگران بعنوان یک نیروی مستقل سیاسی است، نیرویی که بتواند با سیاستها، شعارها، تشکل ها و آلترناتیو سیاسی مستقل خود برای کل جامعه عرض اندام کند. آینده اوضاع سیاسی ایران اساسا به ظرفیت و توان طبقه کارگر در قرار دادن یک آلترناتیو انقلابی در مقابل کل جامعه و بسیج کل نیروهای انقلابی جامعه و در مقابل نیروهای حکومتی و کل نیروهای بورژوازی گره خورده است. جنبش کارگری نباید بر روی احتمال وقوع اعتراضات پر قدرت توده ای مادام که طبقه سرمایه دار و حکومت هنوز میتوانند به وضع خود سر و سامان بدهند حساب جدی باز کند. بر عکس، شکل گیری اعتراضات پر قدرت توده